

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که عرض شد بحثی که اینجا مطرح شد بحث مشتق است که عرض کردیم که مرحوم آقای نائینی هم چون معیار کتاب ماست البته بنای ما به این است که همی حرف های ایشان را نخوانیم مفصلا وارد بحث شدند به خلاف بعضی از بحث هایی که حذف کردند مثل مشترک و استعمال لفظ و اکثر از معنا و این قسمت ها را ایشان حذف فرمودند.

عرض کردیم عده ای از آقایان هم اعتقادشان بر این است بحث مشتق را در خود اصول بیاوریم در مقدمات در اینکه الان در مقدمات هستیم ذکر نشود چون اصولا در اصول بحث از هیأت یکی از بحث های اساسی اصول است حالا هیأت افعال باشد جمله ی شرطیه باشد هیأت ترکیبی ناقص باشد ، هیأت ترکیبی ناقص مثل وصف و موصوف، هیأت ترکیبی هست لکن ناقص است. هیأت ترکیبی تام باشد جمل اسمیه خبریه فعلیه الی آخره ، اصولا مباحث هیأت را بنا شده چون مباحث هیأت اختصاص به ماده ی معین ندارد. مباحث مواد را یا در منطق یا در کتب نحو آوردند مثل مفرداتی که در مثل مغنی آمده یا در کتب لغت آوردند .

به طور کلی و یا به لحاظ ترکیب ظاهری یعنی اشتقاق و اینها در کتب صرف اما در اصول متعرض بیان هیأت می شوند مفردات نه عرض کردم تا یک مدتی عده ای از مفردات در کتب اصول مطرح شده اگر مرد از مفرد تاثیر گذار باشد در مساله ی استنباط خوب هستند مثل صعیدا طبیا که آیا صعید مطلق وجه الارض است یا خصوص تراب است اینها تاثیر گذار هست اما بنایشان شده که اینها را در اصول مطرح نکنند عرض کنم تا یک مدتی و در کتب اصول خود ما هم این طور شد مثل کتب علامه رحمة الله علیه معانی با و الی و مفردات حدودا ایشان هم تاثیر گذار در استنباط بود لکن چون در معالم که حالا خود معالم کتاب اصولی رسمی نبود مقدمه ی فقه بود نیامد این بحث ها الحمدلله در شیعه این بحث کم کم حذف شد این بحث مفردات مثل با و من و الی و اینها در کتب اصول ما حذف شد و حقش هم همین است انصافا این کار درستی است ، معانی مفردات ، معانی مواد به اصطلاح و مفردات را این را باید در علم دیگری پیدا کرد آن که در علم اصول به درد می خورد آن معانی هیأت است.

و عرض کردیم در معانی هیأت به طور کلی دو بحث می شود، یک بحث استظهار است که آیا معنایش چیست ؟ یک بحث دیگری هم بحث تحلیل است . در همین بحث مشتق ان شاء الله تعالی خواهیم دید که مرحوم نائینی هیأت افرادی را یک جور خاصی معنا می کنند،

مثل مشتق را مثلاً مثل جمله‌ی اسمیه فرع بین هیأت ترکیبی و هیأت افرادی را ایشان می‌خواهند بگذارند. اینها تحلیلاتی است که در اصول آمده .

البته این دو بحث اساسی است که ما داریم و بحث سوم، بحث این است که چون در اصول ما راجع به علم دیگری که فقه باشد بحث می‌کنیم بعد از بحث استظهار و بحث تحلیل آن وقت باز برمی‌گردد به بحث شرعی که آیا از نظر شرعی هم همین معنایی که عرض کردیم استظهار می‌شود یا شارع در او تصرفاتی کرده است . این هم برمی‌گردد، یعنی یک خصوصیتی است که در لسان شارع آمده است این خصوصیات را هم غالباً در معانی اصول اگر تاثیر گذار باشد، اگر موردی باشد نه ، اما اگر تاثیر گذار باشد اینها را هم در علم اصول بیان می‌کنیم.

پس مراد ما از هیأت معلوم شد که این بحث هیأت یک بحث اصولی است و بحث خوبی هم هست انصافاً یعنی چون در لغت مباحثی که به هیأت یا صرف فرض کنید باب افعال را آوردن ، باب تفعیل را هیأت افعال هیأت فعل لکن در اصول این ها را متعرض نشدند این قسمت ها را در اصول متعرض نشدند، چرا مثلاً به مناسبت بحث لا ضرر و لا ضرار مخصوصاً آقایان متاخر ما مفصلاً متعرض بحث مفاعله و معنای باب مفاعله و فرقی مثلاً با باب افعال و اضر و ضار و به این مناسبت شدند اما به طور طبیعی در اصول ما این موارد را چون بحث لا ضرر قاعده است دیگر قاعده‌ی فقهیه است متن معینی است. چون راجع به متن است متعرض شدند و الا عادتاً متعرض این جور هیأت نمی‌شوند .

لذا در اینجا هم آقای خوئی یک بحثی دارند که مشتق اصولی غیر از مشتق صرفی یا نحوی است یا لغوی، مثلاً آنها باب افعال و تفعیل و مصادر مزید فیها به قول خودشان ، ثلاثی مزید و رباعی مزید و اینها را هم جزو مشتقات می‌دانند در اصول از آن هیأت بحث نمی‌شود، از مشتقاتی بحث می‌شود که جنبه‌ی صدق یک عنوان عرضی بر ذات است مثل مصدر حتی خود مصدر بنا بر اینکه مصدر مشتق باشد فعل مشتق است بحث فعل را هم در اصول انجام نمی‌دهند البته خواهد آمد مرحوم نائینی در کفایه هم همینطور بحث فعل را به یک مناسبت آوردند که آیا دلالت بر زمان می‌کند یا دلالت بر زمان نمی‌کند لکن اساساً نبوده یعنی بعبارۀ آخری استطرادی بوده ، چنین بحث جانبی بوده. یک فصل معینی را برای مباحث مثلاً هیأت اسمی و هیأت فعلی و هیأت به اصطلاح مصادر و اینها قرار ندادند.

این هیأتی را که محل کلام است که درش جنبه‌های اشتقاقی به این معنا دارد ، به معنای اینکه قابلیت توصیف دارد قابلیت وصف کردن نه مثل اکرام و تکریم و این جور چیزها را هم متعرض نشده است.

خلاصه‌ی بحث این است که در اینجا متعرض به اصطلاح آقایان اسمائی که اصطلاحاً به آنها جامد می‌گویند نشدند، اسماء مشتق هم طایفه‌ای شدند. البته در بحث جامد الفاظی از الفاظ جامد که جوامد که تأثیر گذار است در این نکته یعنی این نکته برش هست که صدق می‌کند یعنی تلبس دارد و ندارد آن‌ها را هم متعرض شدند مثل لفظ حر مثل لفظ رق، عبد، مثل لفظ زوج مثل لفظ زوجه حالا اینها اگر جزو جوامد هم باشند این‌ها در محل اصول وارد هستند.

و به این مناسبت حالا این را هم عرض می‌کنم چون ما عرض کردیم همیشه در کتب بحث‌های اصولی ما گاهی یک بحث‌های فرعی هم وارد می‌شود یک دفعه اینجا آقایان وارد بحث بنت الزوجه و ام الزوجه شدند یک فرعی است از زمان مرحوم شیخ طوسی به این عنوان مطرح شده به این عنوان و بعدها از زمان مرحوم علامه که اصول دیگر در شیعه کم کم وارد شده این بحث را سعی کردند مبتنی بکنند بر بحث مشتق یک مقداری در اینجا از بحث خارج شدند ما هم مجبوریم همراه آقایان چون بحث فقهی است به هر حال مخصوصاً که در این جا ای مقرر مرحوم استاد از تحقیقات ایشان در بحث رضاع هم استفاده کرد کلمات مرحوم استاد را که در بحث رضاع بوده آورده ما هم به اندازه‌ای که خیلی حالا فقهی صرف نشود متعرض این مطلب می‌شویم و توضیحاتی را عرض می‌کنیم که اصولاً بحث مبتنی بر مشتق نیست. یک اشتباهی پیدا شده از زمان مرحوم فخر المحققین که ایشان سعی کرده بحث را مبتنی بکنند بر مشتق بحث مبتنی بر مشتق نیست و نکته‌ی فنی دیگری دارد.

آن راه‌هایی را هم که مرحوم استاد یا مرحوم آقای نائینی رفتند برای حل مشکل آن‌ها هم به نظرم صحیح نمی‌آید توضیح این مطالب را هم در همان جا.

راجع به بحث مشتق همان طوری که واضح است چون در آنجا فرض ذات و تلبسی هست خوب این فرض مطرح می‌شود که اگر تلبس نبود به او نمی‌شود این عنوان را داد مثلاً زید هنوز مجتهد نشده اما درس می‌خواند نمی‌شود به او گفت مجتهد مگر مجازاً، یعنی اصطلاحاً گفتند اگر تلبس فی ما بعد باشد مجاز است. و اما اگر تلبس شد حقیقت است و اما اگر انقضاء شد مجتهد بود اما بر اثر ترک بحث الان هیچ خصلت اجتهادی یعنی حالت اجتهادی ندارد حالت علمی ندارد عوام صرف است.

در این جور جا آیا به او می‌شود گفت مجتهد آیا صدق مجتهد، ظاهراً همان طوری که مرحوم آقای کاظمینی هم در حاشیه گفتند ظاهر عبارت شاید نائینی این باشد که نمی‌شود گفت نه بحث سر این است که مجازاً می‌شود گفت بحث این است که آیا اطلاق حقیقی می‌شود کرد یا نه ظاهر قصه، ظاهر عرفی قصه شاید به این باشد که اگر هنوز تلبس پیدا نشده قطعاً این حالت مجازی دارد.

مثلا زید هنوز درس نخوانده عالم نشده باشد به او بگویند عالم، مثلا خوابیده هنوز نایستاده به او بگویند قائم، این حالت مجازی دارد اما اگر تلبس به قیام کرد و نشست به او بخواهند بگویند قائم این شبهه پیش می آید که چون یک تلبسی شده آن تلبس کافی باشد برای اینکه به او قائم بگوییم ولو الان آن تلبس از بین رفته است. ظاهرش این طور است. شبیه همین بحث معروف که علت محدثه کافی است و علت موقی هم هست مثلا شبیه به آن بحث.

ظاهرش این طور است لکن احتمالات دیگر هم در مساله هست که بعد توضیح می دهیم و عرض کردیم عده ای از مسائل فقهی را مثل همین بحث زوجه را بر آن مترتب کردند این بحث عادتاً در فقه تاثیر گذار است تاثیرش در فقه جاهایی است که در لسان دلیل عنوان اشتقاقی اخذ شده مثل شجره ی مثمره مثلا ، مثلا آثاری برای شجره ی مثمره نقل بشود. یا آب مشمس آبی که به اصطلاح در مقابل خورشید حرارت پیدا کرده این اگر زوال این صفت شد این صفتی که برایش پیدا شده الان درخت دیگر مثمر نیست آیا آن حالات را دارد ؟ آن احکام را دارد یا نه ؟ در فقه عادتاً در این جور موارد که عنوان اشتقاقی موضوع حکم قرار بگیرد قرار گرفت.

در فی ما بعد شاید مثلا از قرن های دوم یک بحث عقائدی را هم روی این بردند یک بحث کلامی را هم روی این بردند آن هم در ذیل آیه ی مبارکه لا ینال عهدی الظالمین به این بحث مطرح کردند که عهد الهی به ظالم نمی رسد و بیشترین عنوان صدق ظلم عبارت از شرک است و لذا کسانی که در عمرشان یک وقتی مشرک بودند به اعتراف خودشان این ها صلاحیت عهد الله و امامت را ندارند این آیه هم منشاء شد خصوصا این آیه ی مبارکه در یک روایتی که در عیون اخبار الرضا آمده حالا متعرض می شویم ان شاء الله از حضرت رضا تمسک به این آیه نقل شده و عرض می کنیم به مناسبتی البته این بحث مشتق و این که آیا حقیقت هست در منقضی یا نه بین متکلمین هم رواج یعنی مشکل درست کرد مثلا ظاهرا اشاعره قائلند که صدق می کند، معتزله قائل بودند که صدق .

حالا ان شاء الله تعالی در نقل اقوال که می آییم اقوالی را که اینجا مرحوم آقای نائینی ذکر می کند خیلی بعد شاید حدود سی چهل صفحه بعد اقوال شاید بیشتر بین شیعه است و ان شاء الله خواهد آمد مرحوم محقق قمی در قوانین البته آقای نائینی شاید اشاره ای داشته باشد اما کلام ایشان را نیاورده ، مرحوم محقق قمی می گوید این اختلاف اقوال در باب مشتق نه به خاطر یک خصوصیتی باشد مثلا اینها می گفتند در مشتق بقای مشتق منه به اصطلاح تلبس شرط است مثلا ، می دانیم که به این آقا می گویند بقال ولو رفته دکانش را بسته و رفته خانه خوابیده به او می گویند بقال پس معلوم می شود اگر حرفه ی انسان بود شغل انسان بود اگر شغل انسان بود این درش زوال تاثیر گذار نیست هنوز به او گفته می شود حقیقت .

ایشان می‌گویند چون دائما برای ایشان مواردی پیش می‌آید نمی‌توانستند توجیهی بکنند قائل به اقوال شدند و الا حقیقت قول دو تاست راست است مطلب ایشان درست است. نکته‌ای نیست، انحاء تلبس مختلف است. نه اینکه در بعضی‌ها مثلا حقیقت است در بعضی‌ها مجاز است نه حقیقت تلبس. بقال به کسی می‌گویند شغل او، حالا برود در خانه بخوابد دکانش هم بسته باشد هنوز هم بقال است. علی‌ای حال بله اگر آن عمل را رها کرد کلا کار دیگری را انتخاب کرد آن وقت انقضاء مبداء از او شده تلبس دیگر ندارد صدقش برایش رعایت، حقیقت خواهد بود یا نه، این راجع به اصل این بحث.

به مناسبتی در خلال این بحث که مرحوم نائینی آن را در مقدمات قرار دادند بحثی راجع به بساطت و ترکیب مشتق کردند که خوب ریشه‌های بحث را از کتب منطق و مباحث معقول گرفتند بعد کشاندند به اصول آن جا خواهی نخواهی بحث ما کمتر خواهد بود چون ربطی خیلی به محل کلام ندارد. البته مرحوم آقای نائینی قائل به بساطت مشتق هستند خلافاً للاستاد که قائل به ترکب هستند و ترکیب هستند به نظر ما هم همان ترکیب درست است بساطت قابل تصور عرفی نیست در معنای عرفی نیست.

یک مقدار از کلمات مرحوم آقای نائینی را می‌خوانیم بعد هم ایشان می‌گویند مراد ما از مشتق این است پس بنابراین بحث مثل زوج و زوجة هم داخل در بحث است آن وقت به این مناسبت ایشان متعرض بعضی کلمات شدند، بله عرض کنم به اینکه ایشان در بحث برای اینکه حالا عنوان بحث ایشان محفوظ بماند امر اول را در اینکه بله

بعد ایشان یک نکته‌ای را می‌گویند سر در اختلاف، عرض کردم اشاره کردم این تصور بود که تلبس آنا ما کافی است برای اینکه صدق بکند ولو تلبس از بین رفته بعد ایشان متعرض این نکته شدند نکته‌ی دوم لا اشکال فی الاختصاص النزاع بالعناوین العرضية المتولدة من قیام احد، یعنی بحث محل کلام در جایی است که ذات و تلبسی مطرح باشد ولو اسم جامد باشد پس اگر اسم ولو مشتق باشد ذات یا تلبسی مطرح نباشد این نیست، اصولاً در جوامد هم نیست، عرض کردم حق این است که در جوامد هم این بحث هست، حالا فرمودند آقایان نیست اما هست مثل غوره، غوره الان به آن انگور گفته نمی‌شود مگر مجازاً. یعنی در عرف برای هر شیء در حالاتش اسمی گذاشتند. یک حالت غوره است. بعد می‌شود انگور بعد می‌شود کشمش آن که الان بحث کردند این جور بحث کردند به غوره می‌شود گفت انگور لکن مجازاً، کما اینکه در آیه‌ی مبارکه انی ارانی اعصر خمرا، آیه‌ی مبارکه است دیگر با اینکه ایشان مرادش عنب است من دارم انگور را فشار می‌دهم، اعصر خمرا، دارم خمرا را فشار می‌دهم. این مجازاً.

البته این مجازیت را در کتب ادب به این عنوان آن وقت در کتب دیگران مخصوصاً حتی در مباحث اصولی نکته‌ی مجازیت را می‌خواهد اشاره بکند که من دارم انگور را فشار می‌دهم لکن بعد می‌خواهد شراب بشود نمی‌خواهد خود آب انگور را بخورد. اشاره به این است.

یعنی اشاره‌ی به آینده‌ی اوست، اشاره که بعد از این اینطور می‌خواهد بشود، انی ارانی اعصر خمرا، هر کسی به هر آب انگوری نمی‌گوید اعصر خمرا، این در عین حال یک اشاره‌ای است که درست است من دارم انگور را فشار می‌دهم، لکن از این آب انگور به عنوان آب انگور استفاده نمی‌کند، می‌خواهد تبدیل به خمرش بکند.

مثل اینکه کسی مشغول درو کردن گندم است می‌گوید چه کار می‌کنی؟ می‌گوید برای مردم نان تهیه می‌کنم، خوب این معلوم است یعنی هر آن گندم را درو می‌کنم بعد تبدیل به آرد می‌شود بعد تبدیل به خمیر می‌شود و بعد تبدیل به نان می‌شود به مردم داده می‌شود. این هست، اشاره‌ی به این است که من نمی‌خواهم این گندم را بفروشم یا این گندم را فرض کنید به طيور بدهم نه می‌خواهم این گندم را تبدیل به نان بکنم این در لغت عرب هست متعارف است با اینکه این جامد هم هست جزو جوامد است.

این هست لکن عرض کردیم این نکته دارد. اما اگر کشمش شد دیگر به آن انگور گفته نمی‌شود می‌گویند چرا می‌شود به آن، آن بحث عصیر زیبایی هم برای همین است.

یکی از حضار: اینجا ذات هم تغییر کرده یعنی ذاتی نیست که تلبسش عوض بشود یعنی خود غوره شده ماهیتش انگار انگور خوب دیگر متفاوت نیست

آیت الله مددی: دیگر حالا آن بحث حرکت جوهری را بگذارید کنار عرف در نظر عرف این همان است یعنی یکی می‌بیند دو تا نمی‌بیند، یکی از حضار: یعنی انگور است فقط تلبسش عوض شده است؟

آیت الله مددی: بله، حالا آن بحث دیگری است. به آن نمی‌گویند انگور الا مجازا اما اگر کشمش شد ممکن است چون یک مدتی، خوب سوال این است که چرا این بحث را در جوامد نیاوردند خوب اختصاص به مشتق ندارد که در جوامد هم می‌آید. عرض کردم مثل همین چوب، این چوب سابقا درخت بوده فرض کنید درخت سیب بوده حالا این چوبی که در مقابل من می‌ز است به آن می‌گویند درخت سیب؟ خوب با اینکه بوده، اما یک تخم دانه‌ی سیب این بعدها درخت خواهد شد، این برای بعد است الان نه به صورت دانه‌ی سیب است.

علی ای حال این بحث در جوامد هم می‌آید نکته‌ی فنی که به نظر من به نظر این حقیر سرا پا تقصیر مطرح است این است که در این جور موارد این را جزو به اصطلاح بحث مواد دیدند مناسب با فقه است مناسب با اصول نیست یعنی بحث غوره و انگور و کشمش یا زبیب به لغت عرب این بحث برمی‌گردد به ماده، عرض کردم بحث در مواد الفاظ جزو اصول نیست. مگر به یک مناسبتی مثل لا ضرر را حالا آقایان به مناسبتی در اصول آوردند کلمه‌ی ضرر را در بحث کردند و الا عادتاً در ابحاث اصولی روی مواد فکر نمی‌کنند.

لذا این بحث حالا آن جا هم می آید اما آن جا را در فقه گذاشتند در اصول نگذاشتند. چون هیأت یک سریان دارند، هیأت به یک ماده‌ی خاص اختصاص ندارد یک بحثی است مثل روح که در بدن سریان دارد این در فقه سریان دارد. این در فقه جریان دارد. این بحث هیأت را به اصول می زنند. اما بحث ماده، بحث ماده را مناسب با لغت می دانند نه مناسب با اصول اگر متعرض نشدند روی این جهت است و الا عرف معلوم است این غوره را می بیند، مثل همین انی ارانی اعصر خمرا این دارد انگور را، مرادش انگور است. اما همین انگور را می گوید خمر، خوب با این که دارد آب انگور می گیرد.

علی ای حال ایشان می خواهند بگویند مراد این است، اینجا را هم آقای خوئی مخصوصا یک شرح بیشتری دادند جوامد را دو قسم کردند مشتقات را دو قسم، آقایان خواستند آن جا.

بعد ایشان بله، به مناسبتی می گوید و لا اطلاق الانسان علی ما لا یکون متلبسا بالانسانیه، انسانیت در اینجا مبدء انتزاعی است از انسان نه صفت انسان آن که خوب قابل انتزاع است.

فلا یقال للتراب انه انسان باعتبار انه احد العناصر التي يتولده من الانسان، بله این مطلبی را که ایشان گفتند درست است. لکن این نکته اش این است که این صدق مطالب عرفی تابع آن برداشت ها و آن تمدنی که دارند فرهنگی که دارند علمی که دارند پیشرفت های علمی است چون خاک را که می بیند با انسان هیچ نسبتی ندارد لذا به خاک نمی گوید انسان، اما اگر فرض کردیم من باب مثال برنامه ای بگذارند از نظر علمی عناصری که در خاک موجود است بعد آب رویش بریزند این عناصر چه حالی پیدا می کنند، بعد گیاهی را آن جا بگذارند به اسم گندم مثلا یا گیاه دیگر یا درختی بگذارند چطور این آب و خاکی که مخلوط شدند وارد آن گیاه می شوند تبدیل به برگ و میوه می شود حیوان از او استفاده می کند، تبدیل به گوشت می شود و انسان از او استفاده می کند و تبدیل به پوست و گوشت انسان می شود این اگر ببیند خوب اشکال ندارد که به خاک هم بگوید انسان لکن چون این را ما الان نمی بینیم این به خاطر نکته‌ی عرفی است و الا الان به خاطر پیشرفت های علمی خیلی آسان است دیگر نمی خواهد تعبدا بشود که خداوند انسان را از خاک آفرید نه آن نکته نیست نکته‌ی خاص علمی هم می شود به این مطلب رسید.

به هر حال مرحوم نائینی در این جا این بحث را مطرح می کنند و هدف اساسی شان در این بحث این است که باید یک نوع تلبسی باشد ذاتی باشد و تلبسی باشد و در امر سوم در اینجا این تلبس و ذات را اعم از مشتق اصطلاحی می دانند به مثل زوج و زوجه می دانند.

بعد ایشان در این صفحه‌ی ۸۴ وارد این بحث همین که عرض کردم صغیره و کبیره می شود دیگر بقیه اش مطالعه اش مشکل ندارد ایشان

اولا عبارت قواعد را می آورد بعد عبارت شرح عبارت برای پسر ایشان مرحوم فخر المحققین

فنقول حکى عن القواعد در کتاب قواعد این طور حکایت شده ، عرض کردیم بزرگان ما در نجف غالباً کتاب نداشتند حتی کتاب قواعد هم در اختیارشان نبود ، حکى ، شیخ که زیاد دارد على المحكى ، شیخ خیلی کتابخانه‌ی کوچکی داشت شیخ انصاری حتی یک جایی من دیدم نوشته است که من از کتب حدیث فقط کتاب استبصار را دارم هیچ یک از این کتب حدیث در اختیار ایشان نبوده است.

حکى عن القواعد لو انه ارضعت الصغیرة زوجتاه على التعاقد ، دو تا زوجہ‌ی کبیرہ داشته باشد زوجہ‌ی صغیرہ ، صغیرہ مراد شش ماهه یک ساله ، قبل از دو سال فالاقرب تحریم الجمیع ، همه حرام هستند هم دو زوجہ‌ی بزرگ هم کوچک ، لان الاخیرة صارت ام من کانت زوجتہ ، دومی چون اولی چون ام الزوجة می شود حرام می شود آن وقت زوجہ هم حرام می شود بعد می ماند دومی ، دومی می گوید ام من کانت زوجتہ ان کان قد دخلت باحدی الکبیرتین و الا یعنی به هر دو ، حرمت الکبیرتان موبدا و انفسخ عقد الصغیرة اما نسبت به صغیرہ عقدش منفسخ می شود یعنی به اصطلاح دو مرتبه می تواند عقد ببندد و الا یعنی اگر دخول نکرده باشد به این نه اینکه به هر دو ان کان دخل باحدی الکبیرتین اگر دخول نکرده باشد انفساخ .

حالا و حکى عن الايضاح ، عرض کردیم ايضاح الفوائد کتاب پسر علامه به نام فخريا فخر المحققين ، پسر علامه این کتاب عرض کردیم در شرح جاهایی است که در کتاب قواعد مشکل دارد انه قال اقول تحریم المرضعة الاولى والصغیرة مع الدخول باحدی الکبیرتین بالاجماع واما المرضعة الاخیرة ففی تحریمها خلاف فاختر الوالدی المصنف وابن ادریس تحریمها ، یعنی علامه و مرحوم ابن ادریس البته از زمان ابن ادریس در فقه قواعد جا افتاد. انصافا ابن ادریس از کسانی بود که به قول خودشان محصلین می گوید و ذهب الیه محصلون من اصحابنا قواعد جا افتاد ، چون خود ابن ادریس قائل به حجت به خبر نیست و شواهد هم نشان می دهد حالا قائل هم نیست خیلی هم تخصص در خبر ندارد ، خوب شد که قائل نیست چون این آخر کتاب که مستطرفات است یک مقداری قر و قاطی کرده ایشان.

على ای حال واما المرضعة الاخیرة فی تحریمها خلاف فاختر والدی المصنف وابن ادریس تحریمها لان هذه یرصد علیها انها ام زوجتہ ، این طلب انقضاء شده این مشکل این جاست این مساله خوب این زوجہ‌ی صغیرہ که نیست دیگر زوجہ سابقا زوجہ بود لانه لا یشرط فی صدق المشتق بقاء المعنی المشتق منه .

ما الان وقت این نزاع را مطرح می کنیم می گوئیم آیا صدق مشتق بر منقضى عنه المبدأ حقیقت است یا نه مجاز است یا حقیقت است ، این طوری مطرح می کنیم. سابقا اصولی ها این طوری مطرح می کردند . یشرط فی صدق المشتق بقاء المشتق منه ، یعنی شرط است در اینکه اگر بخواهیم بگوئیم قائم این هنوز قائم باشد مشتق منه یعنی آن صفت ، آن صفت هنوز باشد اگر نشست دیگر به او نمی شود گفت

قائم، پس دقت کنید نزاع در یک زمان با یک تعبیر است در یک زمان با یک تعبیر است مطلب یکی است. این اصطلاحی است که آن زمان بود.

یشرط فی صدق المشتق بقاء المشتق منه، اگر گفتید یشرط یعنی اگر نشست دیگر به او قائم نمی شود گفت اما اگر گفتند لا یشرط نه می شود گفت، ایشان اینطور یعنی بعبارة اخرى ما قائل به اعم می شویم، بعضی ها می گویند قائل به اعم، اعم مراد این، متلبس باشد یا نباشد. یک اصطلاح دیگر هم این است. خواست یعنی متلبس باشد.

بل لو صدق قبله بله، فکذا هنا، ولان عنوان الموضوع لا یشرط صدقه حال الحكم، عنوانی که در موضوع آمده لازم نیست، حالا آیا این مطلب دومی است این لانی که مرحوم فخر المحققین آوردند چون بعد مرحوم نائینی یک شرحی می دهند می گذاریم با شرح ایشان. بل لو صدق قبله کفی، اگر قبلش صدق بکند قبل زوجه باشد کافی است فیدخل تحت قوله وامهات نسائکم، یعنی زوجهی ثانیه ام النساء است. به زوجهی ثانیه صدق می کند که امهات نسائکم، یعنی ام الزوجه است، زوجهی ثانیه.

ولمساوات الرضا النسب وهو یحرم سابقا ولاحقا فکذا مساوی، این هم دلیل سوم ایشان که رضا به حکم نسب است و نسب هم همین کار را می کند. انتهى موضوع الحاجة من کلامه.

بعد ایشان البته این عبارتی که ایشان در اینجا دارند راجع به کتاب به اصطلاح از فخر است، در یک عبارت دیگری مرحوم نائینی دارد مع ما فی الايضاح من شرحها والعبارة المحكية عن المسالك، یک عبارتی هم ایشان اشار می کند از مسالك این عبارت را از متن کتاب خواندم برای شما، عبارت مسالك را ایشان نیاورده خود مرحوم نائینی نیاوردند این آقایانی که کتاب را تحقیق کردند در حاشیه آوردند من عبارت مسالك را هم بخوانم وبقی الکلام فی تحریم الثانية من الکبیرتین فقد قیل انها لا تحرم، دومی چرا چون این زوجه نیست دیگر صغیره زوجه نیست و الیه مال المصنف حیث جعل التحريم اولی مراد از مصنف مراد محقق حلی است. عبارت قواعد برای علامه ی حلی بود اشتباه نشود. والیه مال المصنف یعنی محقق حلی،

محقق حلی میلش به این است که لا تحرم به خاطر این که الان زوجه نیست الان بخواهد امش بشود ام یک زنی است که سابقا زوجه بوده الان زوجه نیست. حیث جعل التحريم اولی و هو مذهب الشیخ فی النهایة، شیخ در نهاییه این را گفته وابن الجنید، ابن جنید قبل از شیخ است تقریبا می شود گفت تقریبا جزو اولین کسانی که روی قواعد اصولی اجتهاد را وارد شیعه کردند ابن جنید است حالا دیگر در بحث های فقهی توضیحات دادیم

.....
لخروج الصغيرة عن الزوجية الى البتية ، دیگر این صغیره الان بنت است به صورت زوجه نیست و ام البنت غیر محرمه علی ایها ، مادر دختر محرم نیست خصوصا بینید مرحوم شهید ثانی می گوید خصوصا علی القول باشتراط بقاء المعنی المشتق منه فی صدق الاشتقاق ، از این عبارت ولو مرحوم آقای نائینی فرمودند خیال کردند مرحوم شهید این را متوقف کرده به بحث مشتق لکن عبارت شهید ثانی خصوصا یعنی کانما این مساله مبتنی نیست اگر قائل بشویم اشتراط شرط است یعنی اگر قائل بشویم باید تلبس بشود الان تلبس به زوجیت ندارد . اگر خصوصا علی القول باشتراط بقاء المعنی المشتق منه فی صدق الاشتقاق ، یعنی خصوصا علی القول به اعتبار تلبس ، خصوصا علی القول به اینکه مشتق حقیقت است در متلبس در اعم نیست . کما هو رأی جمع من الاصولیین . ایشان دیگر مطلب را این طور معنی کردند .

مرحوم آقای نائینی حالا من یک کمی تقریبا تند تر می خوانم عبارت قواعد و عبارت ایضاح را در چهار مساله قرار دادند .

یکی از حضار : این معیاری نمی خواهد ؟ اگر در تلبس باشد یا اعم

آیت الله مددی : چرا دیگر استظهار عرفی است دیگر

یکی از حضار : خوب عرف که می دانم هنوز زوج می داند

آیت الله مددی : کسی که سابقا مشتری بوده ، کسی که سابقا بقال بوده رها کرده شغل دیگر گرفته به او می گویند بقال یا نه ؟

یکی از حضار : به او مش حسن بقال هنوز می گویند .

آیت الله مددی : مجازا می گویند ، گفتند می گویند اما مجاز است حقیقت نیست انصافا تلبس واضح است به نظر ما این قدر بحث

نمی خواهد این بحث ها را حالا ما یکی دو تا بحث جانبی می کنیم ارزشش به مناسبت بحثش روشن است کاملا واضح است کسی که یک

صفتی داشته و آن صفت از او رفته دیگر صدق نمی کند مگر مجازا به عنوانی که داشته سابقا و الا صدق نمی کند .

الاول حالا بینید مرحوم نائینی عبارت را شرح می دهد البته ان شاء الله ملاحظه می فرمایید مرحوم نائینی در این بحث که در حدود دو

صفحه حالا من هم تند تر می خوانم ، بله ایشان در این دو صفحه البته همین بحث اول ایشان یک بحث دیگر هم راجع به شرح عبارت

ایضاح گفته که حالا آن باید بعد ، حالا آن را می خوانیم اشکالین دارد .

الاول حرمة المرضعة الكبيرة الاولى علی کل حال و عدم ابتنائها علی المشتق این را اولاً گرفتند این را خوب خواهد آمد که ایشان

اجماعی گرفته بینید در مباحثی که نمی دانم حالا اینجا بخوانیم یا بعد بخوانیم . آقای خوئی در همین هم اشکال دارد این که اجماعی است

اشکال دارد حرمة المرضعة الكبيرة الاولى علی کل حال وعدم ابتنائها علی المشتق ایشان می گوید نه این حرمت ثابت نیست .

یکی از حضار: ما اصل قضیه را هنوز یک کمی مبتنی بر این شیر دادن ها چه کسی به چه کسی شیر داده که این اصل قضیه را

آیت الله مددی: کسی دو تا زن بزرگ داشت یک زن را فرض کن عقدش کردند بنا بر اینکه عقد صغیره جایز است کما هو المعروف

یکی از حضار: دو تا زن بزرگ پس هست.

آیت الله مددی: بله، یک زن صغیره هم مثلاً یک ساله برایش عقد کردند. اینها برای اینکه برش حرام بشود هر دو شیرش می دهند،

یکی از حضار: هر دو این کوچک را شیر می دهند،

آیت الله مددی: حالا بحث این است که هم اولی و هم ثانی و هم صغیره همه حرام می شوند البته صغیره را گذاشتند بر انفساخ اگر

دخول نباشد اگر دخول باشد حرام می شود.

علی ای حال حالا توضیحات، اصل مطلب روشن شد؟ چون می ترسم اصل مطلب هم روشن نباشد، حالا حرمة الاولی، من پس

بگذریم اول این چهار مورد را بخوانیم فردا ان شاء الله تعالی متعرض کلام استاد بشویم و بعدش هم کلام استاد یک کمی خواهی نخواهی

طول می کشد ایشان طولانی صحبت کردند ما هم سعی می کنیم سریعاً ردش بکنیم.

یکی از حضار: این اولی کدام است دو تا کبیره

آیت الله مددی: دو تا کبیره

یکی از حضار: بعد اولی یعنی کدام است؟

آیت الله مددی: اول کبیره ی اولی، اول یکی شیر داد خوب وقتی، این که شیر داد بعد دومی شیر داد وقتی اولی شیر داد این صغیره

خارج می شود از زوجیت، وقتی خارج شد دومی که شیر داد دیگر این زوجه نیست، یعنی ام البنین ام الزوجه نیست دیگر، امهات نسائکم

شاملش نمی شود.

بعضی ها گفتند نه در مشتق شرط نیست و این به هر حال چون زوجه بوده کافی است امهات نسائکم صدق می کند، روشن شد؟ این را

، البته هدف روشن است این ها می خواهند بگویند که بحث مشتق اختصاص به عناوین اشتقاقی ندارد در مثل زوجه هم گفتند با اینکه

عنوان اشتقاقی نیست.

الثانی توقف حرمة المرتضعة الصغیره علی الدخول باحدى الکبیرتین، انفساخ عقد الصغیره مع عدم الدخول، این سرش این است که

اگر به اصطلاح زنی را گرفت و آن قبل از دخول طلاقش داد دخترش حرام نمی شود بنا بر معروف بین اصحاب ما، اصحاب ما اتفاق دارند

اما در اهل سنت چرا عده ای گفتند به مجرد عقد بر مادر دختر هم حرام می شود، عرض کردیم این چهار طرف دارد. عقد بر زن نسبت به

.....
دخترش، عقد بر دختر نسبت به مادرش، عقد بر پدر نسبت به پسر و پسر نسبت به پدر این چهار تا دارد در سه تایش مجد عقد کافی است برای حرمت ابدی یعنی اگر پدر زنی را گرفت آن زن بر پسر حرام است دخول بکند یا نکند، طلاقش هم بدهد باز هم حرام است، پسر هم اگر زنی گرفت و بعد او را طلاق داد بر پدر حرام است. چه دخول بکند چه نکند. اگر زنی را گرفت مادرش بر او حرام است به مجرد عقد چه دخول بکند، در سه صورت از این چهار طرف که دارد در سه صورتش به مجرد عقد کافی است برای حرمت دقت فرمودید؟ فقط در یک صورتش محل کلام است.

اگر زنی را گرفت دختر او عده ای از اهل سنت هم گفتند مجرد عقد کافی است، اما در بین اصحاب ما با دخول با عدم دخول حرام نمی شود اگر طلاقش داد می تواند دخترش را بگیرد این سر این که حرمة المرتضعة علی الدخول باحدی الکبیرتین برای اینکه با دخول به اصطلاح آن صغیره حرام می شود.

یکی از حضار: نظر خودتان هم همین است.

آیت الله مددی: بله فتوای اصحاب است روایت دارد. نمی شود با اصحاب مخالفت بکنیم بحث سر آیه مبارکه است انصافا آیه هم ظهورش همین است حالا من وارد بحث فقه نمی خواهم بشوم آن بحث نکاح را ما انجام دادیم سابقا لذا اشاره کردیم و رد می شویم.
توقف حرمة المرتضعة الصغیره علی الدخول باحدی الکبیرتین، ما اصولا ان شاء الله تعالی یکی دو روز طول می کشد بخوانیم کلمات اصحاب را اصلا عرض می کنیم این مساله مبتنی بر مشتق نیست آقایان راه اشتباه رفتند آدرسی را که آقایان مثل فخر محققین فرمودند این درست نیست مساله نکته ای فنی دیگری دارد من همیشه عرض کردم گاهی اوقات یک مساله ما ابتناء به حساب می گوئیم اما این لازم نیست که حتما ابتنائش بر این نکته باشد چون ممکن است جهات مختلف داشته باشد. این یک نکته ای است که در نظر باید گرفته بشود.

فرض کنید مثلا من باب مثال همین مثالی که کرارا عرض می کنم اگر تیمم کرد نماز خواند در اثناء نماز آب پیدا شد، خوب آقایان گفتند استصحاب این جا جاری می شود استصحاب صحت صلاة و ادامه بدهد نماز را ادامه بدهد خوب این نکته اش استصحاب تنها نیست ممکن است از باب حرمت قطع فریضه باشد، چون قطع فریضه حرام است اگر گفتیم نماز را ادامه بدهد لازم نیست حتما استصحاب.

لذا خوب دقت بکنید یک مطلبی را مرحوم ملا محمد امین استرآبادی در فوائده المدنیة دارد که روایاتی را که در باب موضوعات و حالت سابقه دارد استصحاب درش جاری شده درست است این مطلبش اما روایاتی که در شبهات حکمیه است در بعضی هایش به حالت سابقه است یعنی استصحاب است بعضی هایش نیست خلاف استصحاب است. این مطلب ایشان هم درست است.

این استصحاب بودن و نبودنش مربوط به استصحاب نیست نکات فنی دیگری است حالا این جا هم عرض می کنیم این مساله حرمت و خواهیم گفت حالا آقای خوئی که اولی را هم اشکال می کند هر دو حرامند هم کبیره ی اولی هم ثانیه با دخول هر دو حرام هستند ، با دخول به ، هر دو حرام هستند و صغیره هم انفساخ عقد نمی شود آن هم حرام است، با دخول حرام است فرقی نمی کند و این مساله مبتنی بر بحث مشتق هم نیست که آقایان تصور کردند چون در کفایه هم آمده بعد نائینی هم که الان می خوانیم بعد هم آقای خوئی ، آقای خوئی که در اولی هم اشکال کردند نه هر دو حرام است هر دو کبیره حرام است و ربطی هم به بحث مشتق ندارد. ان شاء الله خلال این چند روزه بیان می شود مطلب .

توقف انفساخ عقد الصغیره مع عدم الدخول وان لم تحرم علیه موبدا، این سرش این است که اگر زنی را گرفت دخترش حرمت ابدی نمی آورد الا با دخول بدون دخول حرمت ابدی نمی آورد، حرمت ابدی مبتنی است بر دخول، الرابع ابتناء حرمة المرضعة الثانية الكبيرة علی مسالة المشتق ، آن وقت ایشان این چهار تا مساله را بیان می کند، آن که الان محل کلام در بحث مشتق است همین چهارمی است، آن که در بحث مشتق است همین چهارمی است، ان شاء الله می خوانیم و فردا هم توضیحات بیشتری ان شاء الله تعالی .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين